

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ملازمه بین وجوب شرعی مولوی ذی المقدمه و مقدمه

در بحث مقدمه واجب که عمده مباحث آن گذشت، بحث به قسمت مهم این مباحث رسیده و آن اینکه بالاخره آیا مقدمه واجب، واجب است یا خیر؟ آیا بین وجوب شرعی ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدمه، عقلا ملازمه‌ای وجود دارد یا خیر؟

قبلا عرض کردیم در وجوب عقلی مقدمه هیچ نزاعی وجود ندارد. آنچه محل نزاع است این است که اگر ذی المقدمه دارای وجوب شرعی مولوی بود، آیا مقدمه هم دارای وجوب شرعی مولوی است یا خیر؟ پس آنچه محور بحث است، اثبات یا عدم اثبات وجوب شرعی مولوی غیر برای مقدمه است. آیا مقدمه، وجوبی شرعی مولوی غیر دارد یا خیر؟

اقوال در مسأله

در اینجا انظاری وجود دارد و برخی قائل شده‌اند به ثبوت ملازمه مطلقا، برخی هم قائل شده‌اند به عدم ثبوت ملازمه مطلقا و یک تفصیلاتی هم بین انظار وجود دارد.

بعضی بین مقدمه سببی و غیر سببی فرق قائل شده‌اند و بعضی بین شرط شرعی و شرط عقلی تفصیل داده‌اند. لذا اقوال و انظار متعددی در این بحث وجود دارد.

حالا باید ادله قائلین به ملازمه را بررسی کنیم و بعد هم ادله قائلین به عدم ملازمه را، تا ببینیم اگر یکی از اینها اثبات شد، شاید دیگر نوبت به طرح آن تفصیلات در مسأله نرسد.

قائلین به ملازمه

قائلین به ملازمه ادله فراوانی اقامه کرده‌اند.

مرحوم شیخ انصاری در کتاب مطارح الانظار از صفحه 83 تا 92، دوازده دلیل برای ملازمه ذکر کرده است. ظاهر بررسی اقوال این است که غالب علماء و محققین قائل به ملازمه هستند.

در بین متأخرین؛ مرحوم شیخ انصاری، مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم محقق نائینی مقدمه واجب را واجب می‌دانند. همچنین

مرحوم محقق عراقی و در بین تلامذه ایشان اکثراً قائل هستند به اینکه مقدمه واجب، واجب است.

امام (رضوان الله علیه) از کسانی هستند که منکر وجوب مقدمه هستند و مقدمه واجب را واجب نمی‌دانند.

ظاهراً قبل از زمان مرحوم شیخ هم غالباً مقدمه واجب را واجب می‌دانند، ولو اینکه مرحوم محقق بروجردی (قده) - که ایشان هم مانند امام قائل به عدم ملازمه هستند - می‌فرمایند قول به وجوب مقدمه در بین اکثر متأخرین وارد شده است. اما ظاهر این است که با تتبع در کلمات متقدمین هم در می‌یابیم غالب آنها هم مقدمه واجب را واجب می‌دانند.

لذا این قول اول، یعنی قول به ثبوت ملازمه، یعنی قول به وجوب شرعی مولوی غیری مقدمه واجب، قولی است که اکثر بزرگان قائل به آن هستند.

در بین متأخرین باز مرحوم محقق خویی نظر استادشان مرحوم نائینی را دارند. اما مرحوم امام و مرحوم بروجردی از منکرین ملازمه هستند.

ادله مرحوم شیخ انصاری بر وجوب مقدمه واجب

مرحوم شیخ می‌فرمایند دوازده دلیل داریم. اولین دلیل را وجدان قرار داده‌اند.

مرحوم آخوند در کفایه از میان آن دوازده دلیل، فقط سه دلیل را که عمده ادله است را بیان کرده‌اند. آن دلیل که هم مرحوم شیخ بر آن اعتماد کرده و هم مرحوم آخوند در کفایه می‌فرمایند عمده ادله است؛ عبارت از وجدان است.

می‌فرمایند مراجعه به وجدان ما را راهنمایی می‌کند که مقدمه واجب، وجوب شرعی مولوی دارد.

مرحوم شیخ در مطارح عبارتی دارد، ایشان فرموده: «فان من راجع وجدانه» کسی که به وجدان خودش مراجعه کند «و أنصف من نفسه» انصاف هم داشته باشد، «مع خلو طبيعته عن الاعوجاج الفطري» طبعش اعوجاج فطری نداشته باشد، و خالی از کج فطری و کج فکری باشد «و براءة قريحته عن اللجاج الطبيعي» قریحه او هم قریحه‌ای لجوج نباشد، یک آدم این چنینی «یحکم حکما علی وجه الجزم و اليقين» به نحو جزم و یقین حکم می‌کند «بثبوت الملازمة بين الطلب المتعلق بالفعل و بين الطلب المتعلق بمقدماته»؛ می‌گوید ملازمه وجود دارد بین طلبی که متعلق به ذی المقدمه است و طلبی که متعلق به مقدمات است.

مرحوم آخوند هم در کفایه همین را دارد و می‌فرمایند وجدانا آمری که شیئی را از دیگری طلب می‌کند، با توجه به دو نکته، نکته اول: آمر توجه داشته باشد به ذات مقدمه، مثلاً آمری که طلب می‌کند کون علی السطح را، توجه داشته باشد به نصب سلّم که ذات مقدمه است، نکته دوم: توجه داشته باشد به مقدمیت این شیء، یعنی این نصب سلّم مقدمیت دارد برای کون علی السطح، کسی که این دو نکته را توجه داشته باشد، قهراً این را طلب می‌کند.

نمی‌شود گفت این آدمی که به ذات مقدمه و مقدمیت این شیء برای ذی المقدمه توجه کرده، اما مع ذلک بگوید من فقط ذی المقدمه را طلب می‌کنم و مقدمه را طلب نمی‌کنم. وجدانا کسی که یک ذی المقدمه‌ای را طلب می‌کند اگر مقدماتی داشته باشد و التفاتی به آن مقدمات داشته باشد، آنها را هم طلب می‌کند.

سوال: آیا منظور از وجدان همان عقل است؟

پاسخ: ملاک عقل با ملاک وجدان فرق دارد. در عقل، ملاک حسن و قبح باید وجود داشته باشد. ما اینجا کاری به حسن و قبح نداریم که مثلاً این طلب حسن است یا غیر حسن است. می‌گوییم چنین طلبی است، وجدانا کسی که ذی المقدمه‌ای را طلب می‌کند، این شخص اگر به این دو نکته توجه داشته باشد، قطعاً این مقدمه را طلب می‌کند. یعنی یک طلب نسبت به مقدمه دارد و یک طلب نسبت به مقدمات دارد.

بعد مرحوم شیخ در کتاب مطارح فرموده‌اند نمی‌خواهیم بگوییم هر جا طلبی نسبت به ذی المقدمه وجود دارد، حتماً نسبت به مقدمات هم طلب فعلی وجود دارد. ممکن است امر که ذی المقدمه را طلب می‌کند، نسبت به مقدمه غفلت داشته باشد. امکان غفلت نسبت به مقدمات وجود دارد. ما نمی‌توانیم ادعا کنیم این حتماً طلب فعلی دارد. که همین عبارتۀ آخرای آخوند می‌شود که اگر واقعا التفات کند، طلب فعلی دارد.

می‌فرمایند این حکمی وجدانی است و در منطق خوانده‌ایم، وجدانیات از اقسام ضروریات است. لذا حکم به وجوب مقدمه، حکم ضروری است. البته نمی‌خواهیم بگوییم این ضروری از اقسام ضروریات دین است.

همچنین این نکته را مرحوم شیخ دارند (که در فرمایش مرحوم آخوند در کفایه نیست) که چون مراتب معلومات، شدتاً و ضعفاً مختلف است، ممکن است بعضی انکار کنند - گاهی اوقات سوال می‌کنید اگر چیزی ضروری است چرا منکر دارد، نه ضروری دین، ضروری که ربط به دین هم نداشته باشد -، مرحوم شیخ می‌فرمایند چون بین معلومات شدتاً و ضعفاً اختلاف است، ممکن است منکری هم پیدا شود. پس دلیل مهم و أقوى دلیل بر ملازمه؛ مراجعه به وجدان است.

دو شاهد مرحوم آخوند بر وجدان

مرحوم آخوند در کفایه دو شاهد برای وجدان ذکر کرده‌اند - که ابتدا می‌فرمایند عنوان مؤید دارد و بعد ترقی می‌کنند و می‌گویند خود این می‌تواند دلیل مستقلی واقع شود - و آن این است که ما هم در عرفیات و هم در شرعیات می‌بینیم آمر گاهی اوقات مقدمه را هم متعلق امر قرار داده است. مثلاً آمر در عرفیات به عبد می‌گوید «ادخل السوق واشتر اللحم»، این می‌خواهد برود گوشت بخرد، مقدمه خریدن گوشت، دخول در بازار است.

اما همین «ادخل السوق» را متعلق برای امر قرار داده است و ظاهر آن هم این است همانطور که و اشتر اللحم یک امر مولوی از طرف مولا است «أدخل السوق» هم امری مولوی است.

در شرعیات هم همین‌طور است، «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» امر متعلق به وضو و غسل و تیمم می‌گوییم واقع شده است.

مرحوم آخوند می‌فرمایند ما سؤال می‌کنیم به چه ملاکی هم در عرفیات و هم در شرعیات اینها متعلق امر واقع شده‌اند؟ هیچ ملاکی جز ملاک مقدمیت ندارد. یعنی چون مولا التفات دارد به اینکه وضو، عنوان مقدمه برای صلاة دارد، این ملاک، امر را ابراز کرده و این ملاک هر جا باشد باید امر مولوی شرعی باشد.

بنابراین آخوند می‌فرمایند اینکه در عرفیات، گاهی مقدمه متعلق امر قرار گرفته، «ادخل السوق و اشتر اللحم»، در شرعیات هم مقدمات گاهی اوقات متعلق امر قرار گرفته، این خودش کشف از آن می‌کند آنچه ملاک برای این است، مقدمیت است.

پس هر جا ملاک وجود داشته باشد، باید امر شرعی مولوی غیری وجود داشته باشد.

پس دلیل اوّل؛ وجدان است و این مطلب حالا یا موید دلیل اوّل یا خودش هم می‌تواند بعنوان دلیل مستقل قرار بگیرد.

نقد محقق بروجردی بر دلیل وجدان

آیا این دلیل تام است یا نه؟ عرض کردیم مثل مرحوم شیخ و مرحوم آخوند اینها مسأله را روی وجدان برده‌اند که خودش قسمی از اقسام ضروریات است. بعضی از بزرگان مثل مرحوم محقق بروجردی (نهایة الاصول: 203) فرموده‌اند وجدان نه تنها شاهد بر این مدعا نیست، بلکه وجدان بر عکس قائم است. ایشان ادعا فرموده‌اند اگر به وجدان مراجعه کنیم، وجدان ما می‌گوید لازم نیست اگر ذی المقدمه‌ای متعلق طلب واقع شد، مقدمه‌ی آن هم متعلق طلب مولوی شرعی و غیری واقع شود.

ایشان هم شاهی آورده است که اگر مولایی امر به ذی المقدمه کند و همچنین این ذی المقدمه دارای مقدمات متعددی باشد، ده تا مقدمه دارد، نسبت به یکی یکی اینها امر کند، اگر از این مولا سوال کنیم شما چند تا امر کرده‌ای؟ آیا شما اوامر متعدد داری یا امر واحد؟ مولا می‌گوید امر واحد داریم. و لو مولا نسبت به تک تک مقدمات امر کند، اما اینجا عرفاً و عقلاً مجموعاً یک امر بیشتر نیست. نمی‌گویند اینجا اوامر متعدد وجود دارد. این کشف از این می‌کند که اگر امری ظاهراً به این مقدمات تعلق پیدا کند، امر جدا نیست و رشحه‌ای از امر ذی المقدمه است.

لذا ایشان ادعا می‌کند وجدان درست نقطه مقابل این قضیه است.

بعضی از بزرگان مثل والد بزرگوار ما فرموده‌اند به وجدان نمی‌شود در اینگونه مسائل استدلال کرد، چون وجدان مانند ادعای تبادر می‌باشد، یکی می‌گوید این لفظ آنچه از آن متبادر است این معنا است و دیگری می‌گوید این معنا است.

در ما نحن فیه عده‌ای مانند شیخ و مرحوم آخوند می‌گویند وجدان می‌گوید ملازمه است و عده‌ای مانند مرحوم آقای بروجردی و عده‌ای دیگر از منکرین می‌گویند وجدان چنین ملازمه‌ای را درک نمی‌کند.

پس آیا اصلاً بگویم اساس استدلال وجدان باطل است یا اینکه نه، وجدان بالاخره یکی از منابع و فطریات است. وجدانیات از فطریات است و قطعاً قابلیت دلیل دارد.

مانعی ندارند اگر کسی بگوید وجدان حکم می‌کند به این معنا، دیگری می‌گوید نه وجدان حکم می‌کند به این معنا، برای هر دو عنوان دلیلیت دارد. درست است در واقع یا این است یا آن، اما الان کسی که می‌خواهد حکم کند، همین مقدار وجدان می‌تواند برای او عنوان دلیلیت پیدا کند.

تنها چیزی که می‌توانیم در اینجا اضافه کنیم این است که چنین حکم وجدانی ثابت نیست و شاهد آن هم همین مخالفین و کسانی که ملازمه را نفی کرده‌اند.

بالاخره اگر مطلبی وجدانی و روشن باشد به نحو نادر در آن مخالفت بوجود می‌آید و در این مسأله چون مخالف به صورت نادر نیست، مسأله وجدان را قطعاً نفی می‌کنیم. نمی‌شود مثل مرحوم آقای بروجردی بگوید وجدان حتماً بر خلافش است، همین مقدار که ثابت نیست که وجدان چنین حکمی را کند، همین مقدار دلیل از دلیلیت ساقط می‌شود.

آنگاه بعد از اینکه این دلیل از دلیلیت ساقط شد، دیگر آن عبارتی که مرحوم شیخ فرمود کسی که خالی از إعوجاج است، با این بیان‌ها آنها هم دیگر موافقی ندارند، و چنین چیزی ثابت نیست.

آنگاه می‌رویم سراغ آن دو شاهی که مرحوم آخوند آورده‌اند.

آیا این دو شاهد، شاهد بر مدعی آخوند هستند یا نه؟ که آن را فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين